

ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز

دکتر باقر ساروخانی^۱

لیلا دودمان^۲

چکیده:

در تحقیق حاضر به بررسی ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر میزان مشارکت اجتماعی در بین نمونه‌ای از افراد بالای ۲۵ ساله در شیراز و به روش پیمایشی پرداخته شده است. چارچوب نظری مورد استفاده در این تحقیق، یک چارچوب ترکیبی بوده است و پایه اصلی تئوریک آن نیز بر مبنای نظریه کنش اجتماعی پارسونز بوده است. مشارکت اجتماعی به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته شده است. با توجه به این که نظام شخصیت در نظریه پارسونز محل بررسی نظری کنش متأثر از نظام اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، تمرکز نظری بر نظام شخصیت می‌باشد. شخصیت افراد در فرآیند اجتماعی شدن در خانواده شکل اصلی خود را پیدا می‌کند. بر مبنای نظریه فیشباين و آیزن، کنش افراد متأثر از نگرش آنها به یک موضوع و همچنین هنجارهای ذهنی که از طرف گروه‌های مرجع القا می‌شود، می‌باشد. لذا در این پژوهش ساختار قدرت خانواده به عنوان گروه مرجع، به عنوان عاملی در نظر گرفته شده است که نگرش افراد را به موضوع مشارکت و همچنین حضور آنها در فعالیت‌های گروهی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد هرم قدرت در خانواده‌های شیرازی، در کل عمودی است. در حالی که در تصمیمات با برد پایین، تمایل بیشتر به سوی مشاعیت می‌باشد، اما در تصمیمات با برد متوسط و گسترده، میزان مشاعیت کمتر است. میزان مشارکت اجتماعی در بین خانواده‌های ساکن شیراز در کل پایین است. بر طبق نتایج حاصل از آزمون فرضیه، بین ساختارهای قدرت در خانواده از نظر میزان مشارکت اجتماعی تفاوت چندانی وجود ندارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام، حاکی است دو متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی و جنسیت در معادله باقی مانده اند و در کل ۷،۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل مسیر علی، با توجه به تمامی تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت اجتماعی، متغیر نگرش به مشارکت، بیشترین تأثیر افزایشی و متغیر جنسیت نیز بیشترین تأثیر کاهش‌ی را بر میزان مشارکت اجتماعی داشته است. متغیر ساختار قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی، تأثیر افزایشی دارد. یعنی هر چه تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر مشارکتی و افقی باشد، میزان مشارکت اجتماعی فرد نیز بیشتر است.

کلید واژه: ساختار قدرت خانواده، نگرش به مشارکت، میزان مشارکت اجتماعی، مشارکت با برد محدود، مشارکت با برد متوسط، مشارکت با برد گسترده، ساختار عمودی قدرت

۱. استاد دانشگاه تهران و علوم تحقیقات

bagher_saroukhani@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد

Leila_doodman@yahoo.com

مقدمه :

مشارکت اجتماعی از ضرورت‌های جامعه جدید است. چنانچه همه وظایف صرفاً بر عهده دولت نهاده شده و شهروندان بی‌حرکت به انتظار نشینند، کاری صورت نخواهد گرفت. هر تصمیم اجتماعی و متعاقب آن هر اقدام اجتماعی می‌بایست با مشارکت آحاد جامعه صورت گیرد و همان نیز تضمین توفیق آن خواهد بود.

مشارکت اجتماعی از سوی دیگر، پدیده‌ای و ارتجالی نیست، دستوری و اجباری نیز نیست. نیازمند فرهنگی عمیق و پایدار است و در این میان، خانواده نقشی سترک برعهده دارد. به درستی می‌توان گفت، مادران اولین آموزگاران مشارکت اجتماعی هستند. آنان الفبای اصول مشارکت را می‌آموزند. بنابراین، جادارد، خانواده و نقش آن را در تولید و نگاهداشت مشارکت اجتماعی باز شناسیم و ساختار این نهاد مقدس را در جهت مشارکت زائی بازسازی نمائیم. تحقیق حاضر نیز با همین هدف آغاز شده است و راهکارهای آن نیز در همین روست.

طرح مسأله

مفاهیم خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به‌عنوان یک مؤلفه اساسی زندگی اجتماعی و جامعه‌مدنی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود. مطالعه چگونگی رابطه ارتباطات درونی در خانواده به‌عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری افراد با پدیده مشارکت اجتماعی، امر مهمی در جامعه‌شناسی خانواده می‌باشد.

خانواده از دیدگاهی یک نشان یا نماد اجتماعی شمرده می‌شود و برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است. (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۱۳۴)

در واقع می‌توان خانواده را اولین نقطه تربیت اجتماعی و مهمترین عامل نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در شخصیت افراد دانست. (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳، ۱۳۴) ساختار خانواده به مرور زمان با شرایط اجتماعی و فیزیکی تولید سازگار می‌گردد. (شادجو و شادجو، ۱۳۸۴، ۱۲۷) از این جهت، تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و مدرنیته، تأثیر شایانی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی

جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است. (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲، ۲۹)

گسترش تحصیلات عالی در بین زنان و افزایش نسبت شهرنشینی، تغییرات گسترده‌ای را در نظام روابط سنتی ایران به دنبال داشته است. زنانی که توانسته‌اند در بیرون از محیط خانه، به اشتغال پردازند، به‌طور نسبی به استقلال مالی دست یافته‌اند. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و تأمین مالی بخشی از هزینه‌های خانواده از درآمد زنان، قدرت چانه‌زنی آنها را در خانواده بالاتر برده است. تجربه‌های مشارکتی زنان در امور خانوادگی بدون اعمال قدرت یک جانبه از سوی مردان، عرصه را برای افزایش قابلیت‌های آنها به منظور مشارکت هرچه بیشتر در اجتماع فراهم آورده است. از سوی دیگر، این امر به پذیرش جایگاه‌های متفاوت اعضای خانواده نسبت به گذشته در ذهن مردان منجر شده است. به‌طوری که، مردان واگذاری حدی از قدرت مطلقه‌ی خود را در خانواده به زنان کاملاً پذیرفته‌اند و خود نیز در امور داخلی خانه که به‌طور سنتی مخصوص زنان بود، مشارکت فعال دارند.

خانواده به‌عنوان اولین نهاد مسؤول در تربیت افراد جامعه، و نگرش و عملکرد آنها تأثیری مسلم و فراگیر دارد. از نظر گی‌روشه (۱۳۶۹) و گیدنز (۱۳۷۶) شکل ارتباطات والدین، به‌عنوان الگوی مشخص بر روند شکل‌گیری شخصیت فرزندان عمل کرده و جهت دهنده جامعه‌پذیری آنها می‌باشد. در طی فرآیند جامعه‌پذیری هراندازه ساختار خانواده جنبه استبدادی کمتری داشته و سویه مشارکتی در آن بیشتر باشد، تفکر افراد هماهنگی بیشتری با مشارکت‌پذیری خواهد داشت. فرآیند مشارکت به‌عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحی همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی، شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه مسؤولیت‌پذیری همراه است. ره‌نما با تأکید بر نقش کلیدی مشارکت در توسعه انسان محور، چهارکارکرد شناختی، اجتماعی، سیاسی و ابزاری برای مشارکت قایل است.

گالت مشارکت مردمی را به‌عنوان جزء حیاتی استراتژی‌های توسعه دانسته و آن را واجد سه عملکرد عمده می‌داند. از دیدگاه وی، مشارکت اجتماعی، اولاً نحوه برخورد غیر ابزاری

دولت با مردم واحساس ارزشمندی را تضمین می‌کند. ثانیاً، مشارکت به عنوان حلال اصلی مشکلات در شرایط اجتماعی خود، به شمار می‌رود، علاوه بر آن مشارکت به مانند کانالی عمل می‌کند که گروه‌ها وجوامع محلی می‌توانند از طریق آن به عرصه‌های کلان و بزرگترین تصمیم‌گیری دسترسی پیدا کنند.

گالت، «بدون مشارکت، تدبیرهای توسعه، هم غیر مردمی و هم بی نتیجه خواهد بود.» از دیدگاه کمبود منابع مالی و انسانی نیز که بتوان آن را در اختیار رده‌های پایین گذاشت، مانعی در جهت کارآیی نهادهای ویژه تضمین مشارکت به شمار می‌رود. اگر مردم به امکانات مالی و اختیارات لازم برای اجرای طرح‌های مورد علاقه خود دسترسی نداشته باشند، مشارکت به سرعت جای خود را به بی‌علاقگی خواهد داد (کائوتری و دیگران؛ popular participation in development ۱۵۷-۱۵۰) و فرآیند توسعه اجتماعی با مانعی جدی مواجه خواهد بود.

مسئله اساسی این تحقیق، بررسی و شناخت کم و کیف و ارتباط ساختار توزیع قدرت در خانواده خواستگاه فرد، نگرش وی به مشارکت اجتماعی و فعالیت عملی وی در نهادهای مشارکتی می‌باشد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

باتوجه به دلایل زیر می‌توان گفت بررسی ساختار قدرت در خانواده از اهمیت اساسی برخوردار است:

خانواده از جایگاه رفیعی در حیات اجتماعی برخوردار است چراکه از یکسو نخستین گروهی است که از آن برمی‌خیزیم و در درون آن با دنیا آشنا می‌شویم و از سوی دیگر، بیشترین تأثیر را بر کودک که دوران اولیه حیات را می‌گذراند وارد می‌سازد و این تأثیر تا پایان حیات پایایی دارد. سوم آن‌که از روزنه حیات اجتماعی هرگز جامعه‌ای به سلامت دست نمی‌یابد، مگر آن‌که از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد.

از جهت دیگر، ساختار قدرت محور خانواده مانع ارتقای کیفی نسل جدید خواهد بود. جامعه جدید با پشت سر گذاردن پدرسری و مادرسری مطلق و تاریخی، با مسائل تازه‌ای در این حوزه مواجه است؛ نفی مطلق قدرت در خانواده، به عنوان آنتی‌تز پدرسری و مادرسری

مطمح نظر است، این اندیشه که در نظر فمینیست‌های رادیکال مطرح شده است و با تولید نظریه زن - مرد یکسانی همراه است، فراهم آوردن نوع خاصی از خانواده را نوید می‌دهد که از آن با نام خانواده برابری یافته یاد می‌کنند، این اندیشه نیز خود نگرانی‌هایی را هم در عمل و هم در نظر پدید آورده است. (ساروخانی، ۱۳۸۴، ۳۲) از این رو، بررسی و شناخت چگونگی توزیع قدرت در خانواده از اهمیت اساسی برخوردار است.

از طرف دیگر، افرادی که در اجتماع فعالیت دارند، با توجه به نوع تربیت خانوادگی، حضور متفاوتی در عرصه‌های مشارکتی نشان می‌دهند که نشان‌دهنده‌ی جایگاه تأثیرگذار خانواده در این مقوله می‌باشد.

بنابراین، مسأله حایز اهمیت این است که به تحلیل میزان مشارکت اجتماعی در ارتباط با مقوله‌ی ساختار قدرت در خانواده پرداخته شود. زیرا کم‌وکیف روابط افراد در درون خانواده‌ها، بر نگرش آنها به حضور در فعالیت‌های اجتماعی تأثیرگذار است. نوع نگرش افراد و همچنین تجربه‌ی قبلی از مشارکت در فعالیت‌های گروهی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در جهت بالابردن میزان مشارکت‌های اجتماعی می‌باشد.

اهداف تحقیق

۱. شناخت ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های خاستگاه افراد مورد مطالعه
۲. شناخت نگرش به مشارکت اجتماعی افراد مورد مطالعه
۳. شناخت میزان و نوع مشارکت اجتماعی افراد مورد مطالعه
۴. بررسی ارتباط ساختار توزیع قدرت در خانواده، نگرش به فعالیت در نهادهای مشارکتی با میزان و نوع مشارکت اجتماعی افراد مورد مطالعه.

پیشینه تحقیق

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) در تحقیقی به مطالعه عوامل مؤثر در ساخت قدرت در خانواده در شهر لار پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و

وضعیت اشتغال زن بامتغیر وابسته رابطه‌ی معنادار آماری دارند. در تحلیل چندمتغیره نیز متغیرهای مستقل موجود در مدل تحقیق، در کل ۶/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را در جامعه‌ی آماری تبیین می‌کنند.

کریمی (۱۳۸۷) در تحقیقی به بررسی تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر مشارکت اجتماعی در میان نمونه‌ای از دانشجویان دانشگاه قم پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد که هراندازه قدرت در خانواده به سمت ساختار مشارکتی میل کند، میزان مشارکت افراد نیز افزایش می‌یابد. همچنین مقایسه‌های زوجی حاکی از معنادار بودن تفاوت میزان مشارکت اجتماعی در بین هر یک از گونه‌های ساختار قدرت در خانواده دارد. در تحلیل رگرسیونی از بین تمامی متغیرهای مستقل وارد شده تحقیق، تنها ساختار قدرت در خانواده و مشارکت در کودکی و نوجوانی تأثیر معناداری را بر مشارکت اجتماعی داشتند. از طرفی دیگر نیز با افزایش میزان مشارکت در دوران کودکی و نوجوانی، میزان مشارکت اجتماعی افراد در بزرگسالی افزایش می‌یابد.

وحید و نیازی (۱۳۸۳) در تحقیقی به بررسی چگونگی پیوند بین ساختار قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بین متغیرهای میزان اقناع‌گرایی و میزان استبدادگرایی با میزان مشارکت اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. میزان همبستگی بین دو متغیر اقناع‌گرایی و مشارکت اجتماعی ۰,۵۸ شده است. رابطه بین میزان استبدادگرایی و میزان مشارکت اجتماعی منفی شده است.

ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) در تحقیقی به بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج نشان داد بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و همچنین تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد. فرضیه دیگر پژوهش نیز مبنی بر تفاوت ساختار قدرت در خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند و خانواده‌هایی که در آن زن خانه‌دار می‌باشد، مورد تأیید قرار گرفت.

لاجوردی (۱۳۷۶) در تحقیقی به بررسی ساختار قدرت در خانواده در بین کارکنان متأهل دانشگاه تهران پرداخته است. نتایج نشان داده‌اند که ساختار قدرت مردسالاری تقریباً در هیچ یک از خانواده‌های پاسخگویان وجود نداشته است. تغییر در ساختار قدرت در طی زمان در جهت کاهش ساختار سنتی بوده است. در صورت بالا بودن تحصیلات زن، از میزان ساختار

ستی خانواده کاسته شده است. منزلت شغلی زن در افزایش سهم او در قدرت خانواده افزوده است و اقتدار طلبی نیز با ساختار قدرت در خانواده همبستگی بالایی داشته است. سیدانیوس و پنا (۲۰۰۱) در مقاله‌ای به بررسی اثر ماهیت جنسیتی ساختار خانواده بر نگرش‌های ضد برابری گروه‌محور پرداخته‌اند. در این مطالعه اکثر پاسخگویان به الگوی مشارکتی یا متقارن تصمیم‌گیری میان والدین خود معتقد بودند. نتایج تبیینی تحقیق حاکی از این است که کودکان خانواده‌هایی که با پدر تنها زندگی می‌کردند، بالاترین میزان ضد مساوات-طلبی را داشتند و کودکان خانواده‌های با مادر تنها کمترین میزان ضد مساوات طلبی را داشتند. کودکانی که با هر دو والدین زندگی می‌کردند در میانه طیف جا می‌گیرند.

مبانی نظری

نظریه ویلیام جیمز گود درباره اجتماعی شدن توسط خانواده

از نظر گود، کودک باید مهارت‌های اجتماعی و رسوم ویژه‌ای را فرا گیرد و وظیفه خانواده آن است که آن‌چه را که جوامع از نسل جوان‌تر تقاضا می‌کنند، به کودک یاد دهد. آن‌چه والدین سعی می‌کنند به فرزندانشان تعلیم دهند، همان چیزی است که جامعه آن‌ها را برای رفتار یک فرد بزرگسال در آینده کافی می‌داند. این رفتار اجتماعی دارای دو بعد یا شرط اساسی است؛ اول این که کودکان باید بیاموزند که در مهارت‌های معمولی اجتماعی و فیزیکی، شایسته و با صلاحیت شوند، دوم این که از کودکان انتظار می‌رود احساس مقتضی و مناسبی درباره خوبی یا بدی، طیف وسیعی از وقایع، کنش‌ها و موضوع‌های دیگر از خود نشان دهند. گود معتقد است که والدین از جهات مختلف می‌توانند بر اجتماعی شدن فرزندانشان تأثیرگذار باشند، از مهم‌ترین آن‌ها، اقتدار شناخته شده، استحکام و پایداری، آزادی، ارائه توضیحات و دلایل و ضمانت اجرایی یا اعمال مجازات است. از نظر گود ترکیب عشق و دوست داشتن و اقتدار تأثیر بیشتری بر باور کودک در تعهد بر سر ارزش‌های گروه دارد. البته این امر تنبیه جسمانی را ایجاب نمی‌کند، کاربرد عریان زور به وسیله والدین یا جانشین‌های والدین باعث فرمان‌برداری ساده کودک از روی ترس می‌شود، اما احتمالاً تعهد اخلاقی به قواعد را کاهش خواهد داد. شاید مهم‌ترین عنصر اقتدار والدین، توانایی آن‌ها به مجاب کردن یا متقاعد ساختن

کودک به ایستادگی بر تعهدات اخلاقی خویش باشد. دادن آزادی به کودک، تعهد درونی کودک را افزایش می‌دهد. برای مثال، ما به طور مناسب‌تری به یک قاعده ایمان می‌آوریم و از آن پیروی می‌کنیم، اگر ما خود آن را انتخاب کرده باشیم تا این که آن قاعده به ما تحمیل شود. نظریه‌های جامعه‌پذیری، بر این باورند که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی رفتار خود را مطابق با خواست عوامل اجتماعی کردن، بویژه خانواده شکل داده و هدایت می‌کنند. در واقع ارزش‌ها و هنجارها چگونگی رفتار فرد را شکل داده و رهبری می‌کند. آزادی فرد در حدودی است که می‌تواند خود را با معیارها و موازین اجتماعی انطباق داده و طبق آنها رفتار کند. انتقال ارزش‌ها و هنجارها و درونی کردن آنها در فرد (عمدتاً از طریق خانواده) عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی فرد بحساب می‌آید. (روشه، ۱۳۷۶، ۱۹۰)

نظریه تزشیه و کرومکا^۱

تزشیه و کرومکا در تحقیقی درباره نگرش کشاورزان نسبت به اداره ترویج، نگرش را به سه بعد تجزیه می‌کنند و معتقدند که نگرش در رابطه با موضوع آنها دارای سه دسته از عناصر است:

عناصر ادراکی

عناصر ارزش‌یابانه

عناصر عملی و رفتاری (رفیع پور، ۱۳۸۳)

از نظر آلپورت^۲، نگرش عبارت است از یک نوع آمادگی ذهنی و احساسی که به وسیله تجربه سازمان‌دهی می‌شود و بر روی عکس‌العمل‌های انسان نسبت به کلیه پدیده‌ها و موضوعاتی که سروکار^۳ دارد، تأثیری جهت‌بخش و پویا دارد. (آلپورت، آرتی تودکس این هیستدی)

1-Ziche & Kromka

2- Allport

بر طبق تعریف وایت^۱، نگرش سیستمی است از عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده که مبتنی بر باورها و چارچوب‌هایی هستند که این ارزیابی براساس آنها انجام می‌گیرد. این عوامل و چارچوب‌های ارزیابی‌کننده در طی دوران‌های مختلف شکل‌گیری و تکامل شخصیت در خانواده و اجتماع به وجود می‌آید. (وایت، سوسیال پسیولوژی)

براساس نظریه روزن‌اشتیل، نگرش افراد تحت تأثیر متغیر تجربه‌ی قبلی آنها می‌باشد، یعنی اگر افراد در طی زندگی خود، در روابط خانوادگی تجربه‌ی مشارکت و همکاری در انجام امور خانه را داشته باشند، این امر محتمل‌تر است که تمایل بیشتری به همکاری داشته و در انجام فعالیت‌های گروهی، مشارکت فعالانه‌تری داشته باشند. از طرف دیگر، اگر ساختار خانواده‌ی فرد به شکلی بوده که وی اجازه نداشته در انجام امور خانه مورد مشورت قرار گیرد و تمام امور به وسیله پدر یا مادر کنترل می‌شده، در نتیجه فرد مشارکت کمتری در فعالیت‌های جمعی خواهد داشت. برای آگاهی از چگونگی تأثیر ساختار خانواده بر رفتار فرد، باید با ماهیت قدرت آشنایی بیشتری حاصل کرد.

نظریه رنه کینگ

کینگ نیز در پژوهشی در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده، به چگونگی روابط بین پدر و مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری، توجه نشان داده و براساس حیطه‌های اعمال قدرت در تصمیم‌گیری در امور مربوط به خانواده به یک سنخ‌شناسی شش‌گانه از ساختار قدرت رسیده است. این سنخ‌شناسی به صورت زیر است:

- ۱- قدرت مستقلانه پدر؛ که در آن تا حدی پدر به تنهایی تصمیم می‌گیرد.
- ۲- قدرت مستقلانه مادر؛ که در آن تا حدی مادر به تنهایی تصمیم می‌گیرد.
- ۳- قدرت فرزندان؛ که در آن تا حدی فرزندان به تنهایی تصمیم‌گیری می‌نمایند.
- ۴- قدرت مشارکتی پدر؛ در این نوع ساختار پدر و فرزندان در اخذ تصمیمات سهیم‌اند.
- ۵- قدرت مشارکتی مادر؛ به سهیم بودن مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری اشاره دارد.

1-Witte

۶- قدرت مشارکتی؛ که در آن پدر و مادر با فرزندان یا بدون آنان در اخذ تصمیمات شرکت دارند. (به نقل از امیرپناهی، ۱۳۸۴)

چارچوب نظری

با توجه به پیچیدگی و گستردگی موضوع تحقیق حاضر، از چندین نظریه برای دست‌یابی به تبیین دقیق مسأله‌ی پژوهش، استفاده شده است. نظریات اصلی مورد استفاده در این تحقیق را به‌طور کلی می‌توان در نظریه‌های زیر طبقه‌بندی کرد: مشارکت اجتماعی، مشارکت اجتماعی به‌مثابه کنش اجتماعی، نظریات مرتبط با نگرش و همچنین نظریاتی که تبیین‌کننده‌ی ساختار قدرت در خانواده می‌باشند. مشارکت اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته در این تحقیق، مفهوم محوری در بررسی نظری می‌باشد. با توجه به این‌که مشارکت اجتماعی فعالیتی عملی می‌باشد، پس از بررسی نظریات و مفاهیم مرتبط با مشارکت اجتماعی، به بررسی نظریه کنش اجتماعی پارسونز پرداخته شده است تا فضای مفهومی مشارکت روشن‌تر گردد. یکی از زیر سیستم‌های نظریه پارسونز، نظام شخصیت می‌باشد که در تعامل با دیگر زیرسیستم‌ها، به پیشبرد کنش اجتماعی یاری می‌رساند. نگرش‌ها و نظر افراد نسبت به یک موضوع در شخصیت افراد شکل می‌گیرد. از این‌رو در ادامه به بررسی نظریات مرتبط با نگرش پرداخته شده است. اقدام به یک کنش با توجه به نظریه فیشباین و ایزن، وابسته به دو مقوله می‌باشد: نگرش به آن موضوع و همچنین، هنجار ذهنی. یعنی می‌توان گفت میزان و نوع مشارکت اجتماعی افراد تحت تأثیر نگرش آنها به موضوع مشارکت می‌باشد که آن نیز تحت تأثیر گروه‌های مرجع فرد در فرآیند جامعه‌پذیری وی می‌باشد. در نهایت با جمع‌بندی نظریات مورد بررسی، چارچوب نظری ترکیبی از نظریات ارایه شده است.

نظریه پارسونز درباره کنش اجتماعی به دلیل جامعیت و توانایی بالایی که برای تبیین مشارکت اجتماعی دارد، به عنوان پایه نظری اصلی این پژوهش انتخاب شد. پارسونز با مطالعه و ترکیب افکار و آرای صاحب نظران قبل از خود سعی در ارائه مدلی عام نموده که بتواند در قالب آن، کنش اجتماعی را در رابطه با تمام عوامل ممکن، از جمله محیط طبیعی، نظام ارگانیستی، نظام شخصیتی، نظام اجتماعی، ارزش‌های غایی، ساختارهای اقتصادی، ساختارهای سیاسی و نهادهای

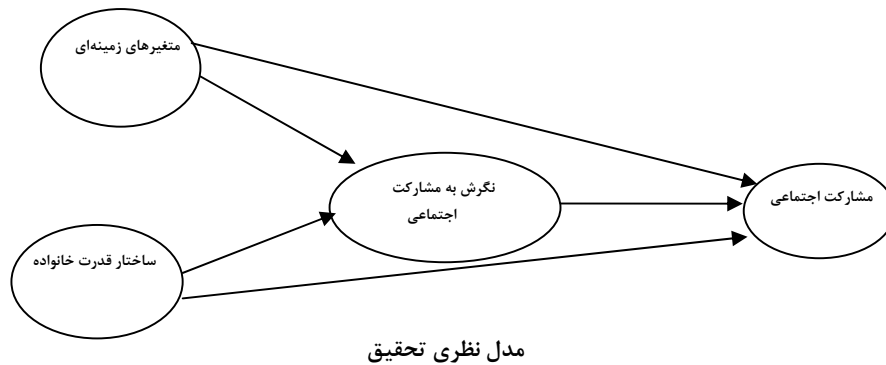
فرهنگی در سطح خرد و کلان تحلیل کند.

با بکارگیری نظریه پارسونز، در مورد تبیین مشارکت اجتماعی، باید اثر نظام فرهنگی غالب را (که در نظریه پارسونز بالاترین سطح اطلاعات را دارد) در ساختن شخصیت افراد، از طریق فرآیند اجتماعی کردن در خانواده و مدرسه و غیره بررسی کرد، که آیا در فرهنگ غالب و خرده فرهنگ یک خانواده، ارزش‌های مناسب مشارکت‌های اجتماعی به افراد منتقل می‌شود آیا یا خیر. مثلاً، شخصیت افراد خاص گراست یا عام‌گرا؟ آیا افراد باهم همسوهستند یا خیر؟ براساس نظریه پارسونز هرچه عام‌گرایی و همسویی در فرهنگ و شخصیت مردم بیشتر باشد باید انتظار مشارکت اجتماعی بیشتری داشت. لذا اگر ما بتوانیم مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قوانین و باورهای عام داشته باشیم، می‌توانیم در انتظار داشتن شخصیت عام‌گرا نیز باشیم. بنابراین برای بالا بردن سطح مشارکت افراد باید قوانینی بوجود آید و تعمیم پیدا کند تا سبب پیوند افراد گردد، هرچه همفکری، همدلی و همگامی افراد در خانواده بیشتر باشد، مشارکت اجتماعی بیشتر خواهد بود. پارسونز متغیرهای الگویی خود را درباره سطح تکامل جوامع شامل مواردی چون علاقه مند بودن در برابر بی‌علاقگی، جهت‌گیری جمعی در برابر جهت‌گیری فردی، عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی، عقل‌گرایی در برابر سنت‌گرایی، فعال‌گرایی در برابر انفعال‌گرایی، مساوات طلبی در مقابل سلسله‌مراتب می‌داند. هرچه جوامع به‌طرف صنعتی شدن پیش بروند، باید گرایش بیشتری به طرف اول طیف داشته باشند، که تناسب با مشارکت اجتماعی رسمی فعال دارد. به عبارت دیگر پارسونز خصوصیات جوامع مدرن را وجود عناصری چون هنجارهای عام، فعال‌گرایی، آزادی و عقل‌گرایی می‌داند. (توسلی، ۱۳۸۰، ۲۴۴-۲۴۲؛ اسکیدمور، ۸۷-۸۳)

از این رو، در خانواده‌هایی که ویژگی‌های مدرنیسم را پذیرفته‌اند، یعنی سطح تحصیلات بالاتر است و زنان در عرصه‌های اجتماعی حضور دارند، ساختار قدرت افقی‌تر بوده و افراد آزادی بیشتری در تصمیمات شخصی دارند و در تصمیمات خانوادگی نیز از نظرات آنها استفاده می‌شود. تجربه‌ی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، منجر به شکل‌گیری نگرش خاصی در افراد نسبت به حضور در فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.

براساس نظریاتی که نگرش را تبیین می‌کنند، نگرش نسبت به یک موضوع، تحت تأثیر تجربیات قبلی در حیطه‌ی آن و همچنین، انتظارات و نگرش‌های دیگران مهم و مرجع فرد قرار دارد.

اقدام به یک عمل نیز تحت تأثیر نگرش فرد به آن قرار دارد. طبق نظر فیشباین و آیزن، رفتار تابعی از قصد و نیت رفتاری است. قصد انجام کار نیز وابستگی مستقیمی به نگرش فرد به موضوع دارد. یعنی می‌توان گفت هر اندازه ساختار قدرت خانوادگی، بیشتر به سمت مشارکت و همکاری متمایل باشد، اعضای خانواده نگرش مثبت‌تری به مشارکت اجتماعی خواهند داشت. و در نتیجه، مشارکت عملی در فعالیت‌های گروهی نیز بیشتر خواهد بود.



روش تحقیق

مطالعات و تحقیقات اجتماعی را می‌توان بر اساس ملاک‌ها و معیارهای مختلفی دسته‌بندی کرد: این تحقیق بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است. مطالعات کمی به بررسی‌هایی اطلاق می‌شود که امکان گردآوری مجموعه اطلاعات قابل مقایسه‌ای را از واحدهای مورد مطالعه داشته باشد. (طالب، ۱۳۸۰، ۲۳)

این تحقیق از لحاظ نوع برخورد با مسأله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه‌ای میدانی است. مطالعات میدانی بررسی‌های علمی غیرآزمایشی هستند که هدفشان کشف روابط و تعامل بین متغیرهای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و آموزشی در ساختارهای اجتماعی واقعی است. پژوهشگر مطالعه میدانی ابتدا موقعیت اجتماعی یا مؤسسه‌ای را در نظر می‌گیرد و سپس روابط بین نگرش‌ها، ارزش‌ها، ادراکات و رفتارهای افراد و گروه‌های موجود در موقعیت را مطالعه می‌کند. (کرلینجر، ۱۳۷۶، ۵۵)

تکنیک تحقیق

در این تحقیق از تکنیک پیمایش استفاده شده است. تحقیق پیمایشی یازمینه‌یابی جمعیت‌های کوچک و بزرگ (یا کل‌ها) را با انتخاب و مطالعه‌ی نمونه‌های منتخب از آن جامعه‌ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع و روابط متقابل متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. (همان، ۶۵) مشخصه پیمایش، مجموعه ساختمان‌های منظمی از داده‌هاست که ماتریس متغیر برحسب داده‌های موردی نامیده می‌شود. بدین معنا که اطلاعاتی درباره متغیرها یا خصوصیات یکسان، دست‌کم دو مورد (و معمولاً خیلی بیش از این) جمع‌آوری شده و به صورت ماتریس داده‌ها نمایش داده می‌شود. (دواس، ۱۳۸۳، ۱۴)

ابزار جمع‌آوری داده‌ها

جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه‌ی مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارایه پرسشنامه به آنها، انجام گرفته است. پرسشنامه‌ی مورد استفاده در این تحقیق پس از مطالعات اسنادی و بررسی تحقیقات پیشین توسط محقق، با استفاده از سؤالات باز و بسته، در دو بخش تهیه شده است که بخش اول مربوط به سؤالات فردی و جمعیت‌شناختی می‌باشد. در این بخش از پاسخگویان درباره جنسیت، سن و سطح تحصیلات، میزان درآمد خانواده پرسیده شده است. بخش دوم پرسشنامه مربوط به سؤالات ساختار قدرت در خانواده، میزان مشارکت اجتماعی و همچنین نگرش به مشارکت اجتماعی می‌باشد.

متغیرهای بخش دوم پرسشنامه، با استفاده از مقیاس لیکرت سنجیده شده‌اند. مقیاس لیکرت از افراد می‌خواهد با انتخاب یکی از موارد «کاملاً موافق»، «موافق»، «بی‌نظر»، «مخالف» و «کاملاً مخالف» به پرسش‌ها پاسخ دهند. (سلینجر و شوهای، ۱۳۷۸، ۱۶۴) نام دیگر این مقیاس را طیف مجموع نمرات می‌نامند. بر این اساس به هر کدام از گزینه‌ها نمره‌ای تعلق می‌گیرد و نمره‌های سؤالات با هم جمع شده و نمره کل برای یک متغیر ساخته می‌شود.

جامعه‌ی آماری

در ارتباط با اهداف مورد نظر، جامعه‌ی آماری در این تحقیق شامل کلیه ساکنان بالای ۲۵ سال شیراز می‌باشد که شامل ۱۱۲۴۴۷۳ نفر می‌باشد.

واحد تحلیل

موضوعی که متغیرهای تحقیق صفت آن باشد واحد تحلیل را معین می‌کند. واحد تحلیل تابع مسأله و فرضیات تحقیق است. واحد تحلیل ممکن است فرد، خانواده، کشور، استان‌های کشور، دوره‌های تاریخی، گزاره و جز آن باشد. در اکثر تحقیقات پرسشنامه‌ای واحد تحلیل فرد پاسخگو می‌باشد.

در این پژوهش، هرکدام از افراد بالای ۲۵ ساله‌ی ساکن شیراز، واحد تحلیل آماری در جامعه مورد بررسی محسوب می‌شوند.

قلمرو زمانی و مکانی تحقیق

پرسشنامه‌ی این تحقیق در سطح شهر شیراز در اواخر فروردین ماه و هفته اول اردیبهشت، توزیع و داده‌های مورد نیاز از این طریق جمع‌آوری شده است.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

تعداد افرادی که در این تحقیق مورد پرسش قرار می‌گیرند، براساس فرمول کوکران (رفیع‌پور، ۱۳۷۲، ۳۸۳) برابر با ۳۸۵ نفر می‌شود. به منظور رفع نواقص و جبران پرسشنامه‌های پاسخ نداده، حدود ۴۲۰ پرسشنامه پخش شد و ۴۰۱ پرسشنامه دارای اطلاعات مناسب برای تحلیل جمع‌آوری شد.

$$(d = 0.05, q = 0.5, P = 0.5, t = 1.96)$$

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N}(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1)} = \frac{\frac{1.96^2 * 0.5 * 0.5}{0.05^2}}{1 + \frac{1}{1124473}(\frac{1.96^2 * 0.5 * 0.5}{0.05^2} - 1)} = 385$$

روش مورد استفاده در این تحقیق جهت دستیابی به نمونه‌ی پژوهشی، نمونه‌گیری

تصادفی ساده می‌باشد.

فنون تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها از قابلیت‌ها و آماره‌های موجود در نرم افزار SPSS 13.0 استفاده شده است.

برای تجزیه و تحلیل از آماره‌های توصیفی مانند میانه، میانگین، نما، جدول فراوانی و درصد برای توصیف داده‌ها استفاده شده است. به منظور بررسی ارتباط بین متغیرها از جداول توافقی استفاده شده است تا الگوی هم‌تغییری متغیرهای مورد بررسی، با وضوح بهتری نمایش داده شوند. در بخش استنباطی از آزمون‌های t تک متغیره و مستقل و آزمون تحلیل واریانس تعاملی استفاده شده است. برای تحلیل ارتباط متغیرهای فاصله‌ای از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین آزمون رگرسیون استفاده شده است. برای تحلیل چند متغیره از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام و همچنین برای سنجش مدل تحقیق از تحلیل مسیر استفاده می‌شود.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۱ آزمون T تک متغیره

متغیر	مقدار آزمون	میانگین	مقدار T	معنی داری
۱ مشارکت اجتماعی	۲۹	۱۸۷	-۱۶/۳	۰/۰۰۰
۲ مشارکت اجتماعی در برد گسترده	۶	۱/۷	-۳۹/۰۱	۰/۰۰۰
۳ تفاوت گرایش ذهنی و عملی به مشارکت اجتماعی	۰	۰/۰۰۵	۰/۰۸	۰/۹۳۸

بر اساس داده‌های جدول شماره یک، نتایج آزمون t تک نمونه‌ای حاکی از این است که مقدار میانگین میزان مشارکت اجتماعی در بین خانواده‌های شیرازی به اندازه ۱۰/۳ واحد کمتر از مقدار آزمون (۲۹) مربوطه شده است. تفاوت مشاهده شده بین مقدار میانگین و مقدار آزمون، بر اساس آزمون T تک نمونه‌ای با مقدار -۱۶,۲۹ و سطح معنی داری $\text{Sig} = ۰,۰۰۰$ بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی داری بین مقدار میانگین و مقدار آزمون از نظر میزان مشارکت اجتماعی در خانواده‌های شیرازی وجود دارد. معنی داری فرضیه فوق و همچنین علامت منفی مقدار تفاوت میانگین، بدین معناست که میزان مشارکت اجتماعی در بین پاسخگویان بسیار پایین می‌باشد.

براساس نتایج آزمون t تک نمونه‌ای مربوط به متغیر مشارکت اجتماعی در برد گسترده در بین خانواده‌های شیرازی، مقدار میانگین (۱,۷) به اندازه ۴,۲۵ واحد کمتر از مقدار آزمون (۶) شده است. تفاوت مشاهده شده بین مقدار میانگین و مقدار آزمون، براساس آزمون T تک‌نمونه‌ای با مقدار ۳۹,۰۱- و سطح معنی‌داری $\text{Sig} = ۰,۰۰۰$ بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری بین مقدار میانگین و مقدار آزمون از نظر میزان مشارکت اجتماعی در برد گسترده در ساکنان شهر شیراز وجود دارد. معنی‌داری فرضیه فوق و همچنین علامت منفی مقدار تفاوت میانگین، بدین معناست که میزان مشارکت اجتماعی در برد دور و گسترده در بین پاسخگویان بسیار اندک می‌باشد.

براساس نتایج آزمون t تک نمونه‌ای مربوط به متغیر تفاوت‌گرایی ذهنی و عملی به مشارکت اجتماعی، مقدار میانگین (۰,۰۰۵) به اندازه ۰,۰۰۵ واحد بیشتر از مقدار آزمون (۰) شده است. تفاوت مشاهده شده بین مقدار میانگین و مقدار آزمون، بر اساس آزمون T تک‌نمونه‌ای با مقدار ۰,۰۸ و سطح معنی‌داری $\text{Sig} = ۰,۹۳۸$ بیانگر این است که با ۹۵ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری بین مقدار میانگین و مقدار آزمون از نظر فاصله مشارکت اجتماعی عملی و ذهنی در بین ساکنان شهر شیراز وجود ندارد. عدم معنی‌داری فرضیه فوق، بدین معناست که میزان مشارکت از بعد ذهنی در بین پاسخگویان، تفاوت چندانی با میزان مشارکت اجتماعی عملی ندارد.

جدول شماره ۲ - آزمون تفاوت میزان مشارکت اجتماعی بر حسب هرم قدرت در

خانواده آنها

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	F	DF	سطح معنی‌داری
پدر محوری	۴۷	۱۸,۲	۱۳,۷۷	۰,۸۳	۳	۰,۴۷۸
مادر محوری	۹۶	۱۷,۴	۱۲,۰۸			
متقارن نسبی	۱۶۴	۱۸,۸	۱۲,۳۴			
متقارن کامل	۸۲	۲۰,۴	۱۳,۷۸			

جدول شماره ۲، نتایج بررسی تفاوت میزان مشارکت اجتماعی ساکنان شیراز را بر حسب هرم قدرت در خانواده آنها نشان می‌دهد. میانگین نمرات نشان دهنده این مطلب می‌باشد که

میزان مشارکت اجتماعی کسانی که تصمیم‌های خانوادگی در خانواده‌ی آنها بر عهده‌مادر بوده است، کمتر از بقیه افراد می‌باشد. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد این روند، حالتی تقریباً صعودی طی می‌کند، یعنی با افزایش نقش اعضای خانواده در تصمیمات خانوادگی، میزان مشارکت اجتماعی نیز بیشتر می‌شود. با توجه به این که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت اجتماعی، براساس آزمون F با مقدار ۰,۸۳ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($Sig = 0,478$)، معنی‌دار نمی‌باشد، لذا فرضیه فوق رد می‌شود.

جدول شماره ۳ - آزمون تحلیل واریانس تعاملی بین متغیرها از نظر مشارکت

اجتماعی

منبع واریانس	مربع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	معنی داری
ساختار قدرت	۷۳۵,۱	۳	۲۴۵,۱	۱,۵۵	۰,۲۰۲
جنسیت	۱۱۴۲,۱	۱	۱۱۴۲,۱	۷,۲۲	۰,۰۰۸
تعامل ساختار قدرت و جنسیت	۴۴۰,۱	۳	۱۴۶,۷	۰,۹۲۷	۰,۴۲۸
خطا	۵۹۸۲۰,۲	۳۷۸	۱۵۸,۳		
کل	۱۹۹۲۱۶	۳۸۶			

جدول شماره ۳ نتایج بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی را برحسب ساختار قدرت و جنسیت پاسخگویان نشان می‌دهد. با توجه به این که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های سطوح قدرت در خانواده‌ی پاسخگویان، از نظر مشارکت اجتماعی براساس آزمون F با مقدار ۱,۵۵ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($Sig = 0,202$)، معنی‌دار نمی‌باشد، لذا فرضیه فوق رد می‌شود. یعنی در بین پاسخگویان با سطوح قدرت مختلف در خانواده، تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود.

با توجه به این که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های مردان و زنان، از نظر مشارکت اجتماعی براساس آزمون F با مقدار ۷,۲۲ و سطح اطمینان ۹۹ درصد ($Sig = 0,008$)، معنی‌دار می‌باشد، لذا فرضیه فوق تأیید می‌شود. یعنی میزان مشارکت اجتماعی مردان و زنان، کاملاً با

یکدیگر متفاوت است. بررسی اثر تعاملی متغیرهای جنسیت و ساختار قدرت در خانواده، حاکی از این است که اثر تعاملی این دو متغیر در میزان مشارکت اجتماعی افراد، براساس آزمون F با مقدار ۰,۲۲۸۹۲۷ و سطح اطمینان ۹۵ درصد (Sig = ۰,۴۲۸)، معنی‌دار نمی‌باشد، لذا فرضیه فوق رد می‌شود.

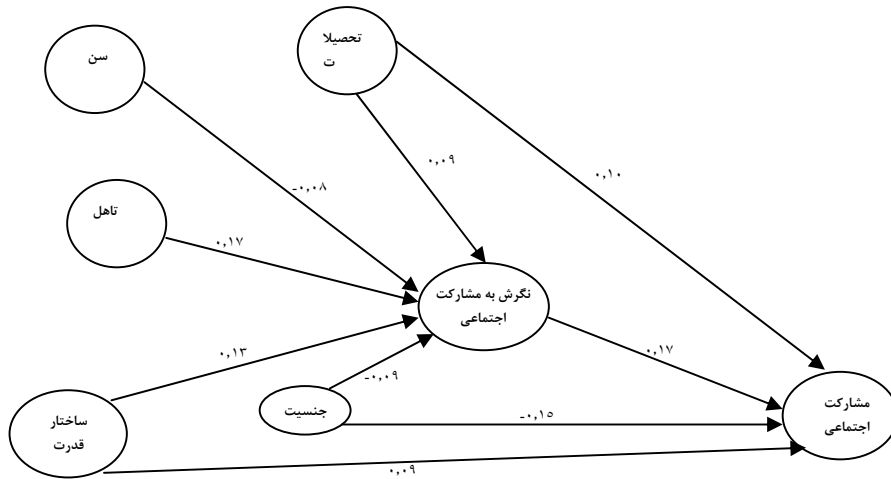
جدول شماره ۴- میانگین مشارکت اجتماعی بر حسب ساختار قدرت در خانواده و جنسیت

ساختار قدرت	مرد	زن	کل
پدر محور	۱۸,۵	۱۸,۷	۱۸,۶
مادر محور	۱۹,۷	۱۶,۱	۱۷,۴
متقارن نسبی	۲۲,۹	۱۶,۷	۱۸,۹
متقارن همه جانبه	۲۵,۸	۱۹,۱	۲۰,۵
کل	۲۱,۸	۱۷,۳	۱۸,۸

جدول شماره ۴- نتایج بررسی تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی در خانواده، بر حسب جنسیت و ساختار قدرت در خانواده‌ی پاسخگویان را نشان می‌دهد. براساس داده‌های جدول بالاترین میانگین مشارکت اجتماعی، مربوط به مردانی می‌باشد که هرم قدرت در خانواده آنها عمودی می‌باشد. کمترین میانگین مشارکت اجتماعی نیز مربوط به زنانی است که از خانواده‌ای به شکل یک‌جانبه‌ی مادر محور می‌باشند. همچنان که از داده‌های جدول مشخص است، روند تغییرات مشارکت اجتماعی در تمامی زمینه‌ها متأثر از جنسیت پاسخگویان می‌باشد.

تحلیل مسیر

نمودار تحلیل تأثیرات علی‌مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در تحقیق حاضر، مطابق نمودار زیر گشته است.



تصویر شماره ۱ نمودار تحلیل مسیر

جدول شماره ۵ - جدول اثرات متغیرهای مستقل بر مشارکت اجتماعی

نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
ساختار قدرت	0,09	0,17*0,13	0,112
نگرش به مشارکت اجتماعی	0,17	-----	0,17
سن	-----	-0,08*0,17	-0,015
جنسیت	-0,15	-0,09*0,17	-0,164
تحصیلات	0,1	0,09*0,17	0,115
تاهل	-----	0,17*0,17	0,03

براساس داده‌های جدول شماره ۵- پس از محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر تغییرات میزان مشارکت اجتماعی، متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی، بر میزان مشارکت اجتماعی تنها به صورت مستقیم و بلاواسطه تأثیر داشته است. هراندازه نگرش موافق‌تری نسبت به مشارکت وجود داشته باشد، میزان مشارکت اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. تأثیر

جنسیت حالت کاهشی داشته است، یعنی مردان نسبت به زنان مشارکت اجتماعی بیشتری داشتند. متغیر ساختار قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی، تأثیر افزایشی دارد. یعنی هرچه تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر مشارکتی و افقی باشد، میزان مشارکت اجتماعی فرد نیز بیشتر است. متغیرهای سن و تأهل پاسخگویان تنها به صورت غیرمستقیم بر مشارکت اجتماعی تأثیر داشته است. با افزایش سن پاسخگویان، میزان مشارکت اجتماعی آنها کاهش یافته است. مشارکت اجتماعی افراد متأهل بالاتر از افراد مجرد می‌باشد. متغیر تحصیلات، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم، بر میزان مشارکت اجتماعی تأثیر افزایشی داشته است. باتوجه به تمامی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت اجتماعی، متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی، بیشترین تأثیر افزایشی را داشته است. متغیر جنسیت نیز بیشترین تأثیر کاهشی را بر میزان مشارکت اجتماعی داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش بر این بوده تا از منظری خاص به مسأله مشارکت پرداخته شود. مسأله مشارکت اجتماعی و پیامدهای آن برای سلامت و تداوم جامعه بسیار مهم است، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و توانایی دستیابی به خواسته‌های خود به صورت انفرادی را ندارد. مشارکت اجتماعی اعضای جامعه از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد، اما برخی عوامل نقش تعیین‌کننده‌تری در این رابطه دارند. با توجه به این که هرکدام از افراد انسانی در دامان خانواده رشد یافته و بر مبنای تربیت خانوادگی آمادگی ورود به عرصه زندگی اجتماعی را می‌یابند، لذا لاجرم میزان مشارکت اجتماعی افراد تحت تأثیر شیوهی اجتماعی شدن در خانواده خواهد بود. در واقع کسانی که در عرصه اجتماع به فعالیت در نهادهای مشارکتی مبادرت می‌ورزند، همان کسانی هستند که باید الفبای مشارکت اجتماعی را در طی فرآیند جامعه‌پذیری در نهادهای ابتدایی از جمله خانواده فراگیرند. خانواده از آنرو اهمیت دارد که نخستین نهاد اجتماعی است که انسان با آن روبرو می‌شود و از درونش حیات اجتماعی را تجربه و آغاز می‌کند.

این پژوهش در همین راستا و برای بررسی تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی ساکنین شیراز، به شیوه پیمایشی انجام گرفته است که نتایج حاصل از آن به شرح زیر ارائه می‌شود.

براساس اطلاعات حاصل از این پژوهش، اکثریت پاسخگویان ابراز داشته‌اند که نظام قدرت در خانواده آنها، دارای ساختار قدرت متقارن نسبی می‌باشد، یعنی تصمیمات اصلی در خانواده توسط پدر و مادر گرفته می‌شود و از فرزندان برای تصمیم‌گیری‌های زندگی خانوادگی مشورتی گرفته نمی‌شود. نکته قابل تأمل در پاسخ‌های حاصل از این پژوهش این است که نسبت افرادی که در خانواده آنها، مادر تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی است از نسبت خانواده‌هایی که پدر سالار هستند، بالاتر شده است.

تقسیم سیستم تصمیم‌گیری در خانواده به استبدادی و دموکراتیک حاکی از این است که هر چند توزیع درصد افراد در خانواده‌های دموکراتیک و استبدادی تقریباً نزدیک به هم می‌باشند، اما نسبت افرادی که خانواده‌ی خود را خانواده‌ای استبدادی ذکر کرده‌اند کمتر از افرادی شده است که اظهار داشته‌اند از خانواده‌ای دموکراتیک برخوردارند.

توزیع فراوانی افراد مورد مطالعه برحسب میزان مشارکت اجتماعی (بعد عملی) نشان دهنده‌ی این است که نزدیک به نیمی از پاسخگویان ابراز داشته‌اند که عملاً هیچ فعالیتی در نهادها و انجمن‌های مشارکتی ندارند. نسبت افرادی که ابراز داشته‌اند به میزان بالایی در انجمن‌ها فعالیت دارند، کمترین تعداد را داشته است.

داده‌های مربوط به فعالیت مشارکتی در برد محدود و متوسط پاسخگویان، گویای این واقعیت است که نزدیک به نیمی از پاسخگویان هیچ مشارکتی در مجامع و انجمن‌های محلی و هم‌چنین نهادها و مجامعی که معرف مشارکت با برد متوسط‌اند، نداشتند. اما براساس داده‌های مربوط به مشارکت با برد گسترده، نسبت کسانی که در این نهادها فعالیت داشتند، نزدیک به یک‌پنجم کل پاسخگویان شده است، یعنی بیش از هشتاد درصد پاسخگویان، در این سطح فاقد مشارکت بوده‌اند.

تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و مدرنیته، تأثیر شایانی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است.

همچنان‌که در بخش مبانی نظری ذکر شد، یکی از عواملی که بر میزان مشارکت افراد تأثیر

دارد، نوع نگرش آنها به این موضوع می‌باشد. اطلاعات مربوط به نگرش پاسخگویان به مشارکت اجتماعی، حاکی از این است که نسبت معدودی از پاسخگویان نگرشی منفی به مشارکت داشته‌اند و نزدیک به ۶۰ درصد از آنها از بعد ذهنی، مخالفی با مشارکت اجتماعی نداشتند. بقیه نیز که نسبت قابل توجهی را شامل می‌شوند، با مشارکت در فعالیت‌های گروهی کاملاً موفق بودند.

گسترش تحصیلات عالی در بین زنان و افزایش نسبت شهرنشین، تغییرات گسترده‌ای را در نظام روابط سنتی ایران به دنبال داشته است. زنانی که توانسته‌اند در بیرون از محیط خانه، به اشتغال پردازند، به‌طورنسبی به استقلال مالی و فکری بالاتری دست یافته‌اند و تجارب مشارکتی آنها بر نوع نگرش اعضای جامعه بر حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی تأثیر داشته است. اکثریت پاسخگویان، با بیش از ۵۷ درصد از کل، اظهار داشته‌اند که نگرش مثبتی نسبت به مشارکت اجتماعی دارند و با آن موافق‌اند.

برطبق نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق، میزان مشارکت اجتماعی در بین خانواده‌های ساکن شیراز در کل پایین است.

براین اساس، مشارکت اجتماعی در برد گسترده در بین ساکنان شهر شیراز، بسیار اندک است. یعنی پاسخگویان در انجمن‌ها و نهادهای با برد دور و فعالیت گسترده، حضور مشارکتی بسیار پایینی داشتند. نتایج حاصل از این فرضیه با نتیجه حاصل از فرضیه قبلی، درهماهنگی کامل می‌باشد.

با وجود این‌که نگرش پاسخگویان به مشارکت اجتماعی مثبت بوده است، ولی تفاوت بین بعد ذهنی مشارکت با بعد عملی مشارکت اجتماعی معنی‌دار نشده است.

فرضیه‌ی رابطه بین هرم قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی معنادار نشده است. یعنی بین ساختارهای قدرت در خانواده از نظر میزان مشارکت اجتماعی تفاوت چندانی وجود ندارد. بر طبق نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس تعاملی، بین ساخت قدرت در خانواده و میزان مشارکت اجتماعی مردان و زنان تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد در بین پاسخگویان با سطوح قدرت مختلف در خانواده، تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. اما تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های مشارکت اجتماعی مردان و زنان، معنی‌دار

شده است. بررسی اثر تعاملی متغیرهای جنسیت و ساختار قدرت در خانواده، حاکی از این است که اثر تعاملی این دو متغیر در میزان مشارکت اجتماعی افراد معنی‌دار نمی‌باشد، لذا فرضیه فوق رد می‌شود.

به منظور بررسی دقیق‌تر اثرات همپوشانی و سلسله مراتب علی بین متغیرهای مستقل و واسط بر میزان مشارکت اجتماعی از نمودار تحلیل مسیر استفاده شده است. براین اساس، نتایج حاصل از محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر تغییرات میزان مشارکت اجتماعی، حاکی است متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی، بر میزان مشارکت اجتماعی تنها به صورت مستقیم و بلاواسطه تأثیر داشته است. هراندازه نگرش موافق‌تری نسبت به مشارکت وجود داشته باشد، میزان مشارکت اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. تأثیر جنسیت حالت کاهشی داشته است، یعنی مردان نسبت به زنان مشارکت اجتماعی بیشتری داشتند. متغیر ساختار قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی، تأثیر افزایشی دارد. یعنی هرچه تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر مشارکتی و افقی باشد، میزان مشارکت اجتماعی فرد نیز بیشتر است. متغیرهای سن و تأهل پاسخگویان تنها به صورت غیرمستقیم بر مشارکت اجتماعی تأثیر داشته است. با افزایش سن پاسخگویان، میزان مشارکت اجتماعی آنها کاهش یافته است. مشارکت اجتماعی افراد متأهل بالاتر از افراد مجرد می‌باشد.

متغیر تحصیلات، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم، بر میزان مشارکت اجتماعی تأثیر افزایشی داشته است. باتوجه به تمامی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت اجتماعی، متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی، بیشترین تأثیر افزایشی را داشته است. متغیر جنسیت نیز بیشترین تأثیر کاهشی را بر میزان مشارکت اجتماعی داشته است.

فهرست منابع :

۱. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده. روشنگران و مطالعات زنان، تهران، (۱۳۷۶).
۲. امیرپناهی، محمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ساختار قدرت در خانواده، مدرسه و بازتولید مشارکت اجتماعی، تیرماه ۸۴، دانشگاه تهران، (۱۳۸۴).

۳. بوهنر، جرد و وانک، نگرش و تغییر آن، ترجمه منیژه صادقی‌بنیس، نشر ساوالان، تهران، (۱۳۸۲)، چاپ اول.
۴. توسلی، غلامعباس، مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، (۱۳۸۰).
۵. دواس.د.ای، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، (۱۳۸۳)
۶. رفیع پور، فرامرز، سنجش گرایش روستاییان به جهاد سازندگی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، (۱۳۷۲)، چاپ اول.
۷. رفیع پور، فرامرز، کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران: سازمان انتشارات سهامی انتشار، (۱۳۸۳).
۸. روشه، گی، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، مؤسسه انتشاراتی تبیان، تهران، (۱۳۷۶)، چاپ اول.
۹. ریتزر، جرج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی، تهران، (۱۳۸۲)، چاپ ششم.
۱۰. ساروخانی، باقر، زن - قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، مجله پژوهش زنان، شماره ۱۲، (۱۳۸۴).
۱۱. ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش، تهران، (۱۳۷۰).
۱۲. سلینجر هربرت و النا شو هامی، روش‌های پژوهش در زبان دوم ترجمه، خلیل میرزایی و حمیدرضا فاطمی پور، تهران، ارس باران، (۱۳۷۸).
۱۳. شادجو، علیرضا و نرگس شادجو، دگرگونی اجتماعی و خانواده از دیدگاه اجتماعی، مردم-شناسی و تاریخی، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، شماره ۳، (۱۳۸۴).
۱۴. طالب، مهدی، شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۸۰).
۱۵. قندهاری، پردیس، زن و قدرت، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده مردم‌شناسی، تهران، (۱۳۸۲).
۱۶. قراخانی، علی، نقش سازمانهای غیردولتی در تقویت مشارکت اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، (۱۳۸۲).
۱۷. کرلینجر. فرد، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند،

آوای نور، تهران، (۱۳۷۶).

۱۸. گیدنز، آنتونی، فراسوی چپ و راست، محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران (۱۳۸۲).

۱۹. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، (۱۳۷۶).

۲۰. لاوری، پیتز، فرهنگ توسعه، ترجمه‌ی نعمت الله فاضلی و محمد فاضلی، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، (۱۳۷۶).

۲۱. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خرمشاهی، بررسی ساختار - توزیع قدرت در

خانواده، مجله مطالعات زنان. شماره ۲، (۱۳۸۲).

۲۲. وحید، فریدون و محسن نیازی، تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت

اجتماعی در شهر کاشان، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، (۱۳۸۳).

۲۳. هومن، هیدرعلی، راهنمای عملی پژوهش کیفی، سمت، تهران، (۱۳۸۵)

23. Allport, Gordon. W. (1973). Attitudes in the History of Social psychology. pp. 19-25. IN: Neil Warren and Marie Jahoda (eds.) Attitudes. London: Pinguin.

24. Gaotri, Huynh (1986) popular participation in development "in participation in Development. Paris: UNESCO. pp. 150

25. Witte, H, Eric. (1989). Social psychology: Ein Lehrbuch. Muenchen: Psychology Verlag. pp. 363